

تاریخ شمار ذهن شب

شعری بلند

نیمه دوم ۱۳۸۷

فریدون گیلانی

www.f-gilani.com gilani@f-gilani.com

تاریخ شمار ذهن شب

فریدون گیلانی

شعری بلند (نیمه دوم ۱۳۸۷)

حروف چینی کامپیوتری و صفحه آرائی : مریم کمالی (فرین)

چاپ اول دی ماه ۱۳۸۷

چاپ و صحافی : آباکو

Abaco Druck / Gopy Tel: 040 – 41 91 02 21 www.abaco-copy.de

تاریخ شمار ذهن شب

گوانتانامو ، گوهردشت ، ابوقریب

سهند ، امیرکبیر ، عادل آباد

اوین

غنچه ها را چنان چیده اند که شاخه ها را

از پای سفره ی عقد

به ستاد توفان های صحرائی می برند

۲

سپیدار به هرسوئی می پیچد

که زمین از آهنگش نگاهد

شب به هر دری می زند
که چراغ ها را خاموش کند
و روزهای آشفته را
از ریشه در آورد

۳

گوانتانامو

گوهردشت

ابوقریب

نگاه زهرآگین پلیس برلین

آواز شبانه ی پاسداران اوین

وقتی که جنگل های ما را

با چشم بسته

در روزهای جنگ خونین

از زیر بازجوئی به بند می بردند :

« شهر اهواز مال من
ایزه و دزفول مال تو »
و سرود فاتح یانکی ها
در صبحگاه عراق و افغانستان :
« کل دنیا مال من
زابل و دارفور مال تو »

۴

چشم بندها را ببندید
تخت تعزیر سرما خورده است
دست تان نجس است
پشت گردن بروید
و چوب دستی چوپان را بگیرید
« خلیج دوستی » مسدود است
« کام تان را برای آب شور خزر تلخ نکنید »

در سال های سپید شما

- که خودم را در آینه می دیدم

شاخه هایم از این هم نازک تر بودند

شناسنامه ام را

هنوز لا به لای میله ها مخفی کرده ام

خانه ام را چنان به خاک نشانده اند

که احساس می کنم تاریخ تولدم

به تاخیر افتاده

و هر بیانیه ای

می خواهد مرا در تقویم حبس کند

همه چراغ ها قرمز شده اند

مسافران

در راه بندان عطسه می کنند
سقف باران های سیل آسا ترک خورده
و آن که خود را آفتاب می پنداشت
به دامنه ی سایه ها پناه برده
و هیچ راهبانی
به ظرافت برگ های بهاری نگاه نمی کند
چهارراه ها
به همدیگر تنه می زنند
و روستائیان
در تله ی شهرها
به گندم ها ایست می دهند

۶

آن که فکر می کند غزل عارفانه می خواند
و از ترس جانش توبه می کند

سایه ای ست که مزاحم ساقه هاست
و پرنده ی در به دری ست
که « آزادی » را در خانقاه می جوید
و دیوار خانه اش
پراز ریش های معطر است
زبان عابران جهان
دیرست که از خط قرمز گذشته
و پشت پرچین های قدیمی
به سرهای سبز می گوید کدوی بی فایده

۷

قد خلبان ها بلند تر شده است
جان فاستردالس
هنوز هم در اتاق آقای بوش
ویسکی کهنه می خورد

و برای نسل های آینده
نقشه می کشد

تفنگداران دریائی
در پناه کهن سالان « نیروی مخصوص »
پروار بندی « رهبر » را
در قامت « لباس شخصی ها »
با کوماندوهای آلمانی تاخت می زنند
و « بی مخ » های جدید را
در چاپخانه پلیس فرانسه
تکثیر می کنند

به پاریس خوش آمدید
برج ایفل آبستن شده است

سربازان آمریکائی در بغداد
شب ها به زبان عربی می نویسند :
« دختری را در خانه جا گذاشته ام
که برای دیدنش
به آینه هم شلیک می کنم »

۸

آخوندها به سمت زنانه غش می کنند
پسران امام نوحه می خوانند
خاخام ها
پای دیوار ندبه تا شده اند
کشیش ها
به کازنتزاکیس تجاوز کرده اند
نازی های آلمانی
رئیس حکومت اسلامی را

زیر خورشید قاب کرده اند
آدولف هیتلر اسلام آورده است
ژنرال ها عمامه گذاشته اند
اندازه ی رهبر مسلمان نازی ها
درست به اندازه ی قد هیتلر است
سبیل نیم بند آدولف
لا به لای مفاتیح
کوچک تر شده است
« جناب » ها
در حیف قصر ساخته اند
کوه صهیون
به خارش افتاده است

بچه های غزه با گلوله بیدار می شوند
بچه های سیستان با تازیانه می خوابند

بچه های تهران
به خط فقر می گویند خط کوفی

عراقی ها با بادبادک قرارداد بسته اند

هالیبرتون را

در خرمشهر ختنه کرده اند

محله های بصره و شهرک صدر

در هوا با هم ملاقات می کنند

خریداران وارونه راه می روند

نفت بصره بوی عطر می دهد

چاه موصل سخته کرده است

افغانستان

به خشخاش می گوید « عالی جناب »

و تریاک را « پدرخوانده » می داند

اگر بخواهید از این دروازه بگذرید
 با کله های سیاه تان تاج گل می سازند
 و ماشین های آب پاش را
 مثل برف پاک کن
 به چشم های شما وصل می کنند

دیروز خارجی بودیم
 امروز خارجی هستیم
 و فردا قرار است مدار دست هامان را
 به ایستگاه فضائی ببرند
 و بازهم آفریقائی ها را
 در باغ وحش هامبورگ به نمایش بگذارند
 و با شکم های بر آمده شان
 تنیس بازی کنند

هیچ کس در پاکستان
بلیت نمی فروشد
دیروز خسته بودم
امروز مرده ام
فردا قرار است دوباره به دنیا بیایم

۱۰

در کردستان به خون می گویند نان
در سیستان
بچه ها را در زمین می کارند
ملخ ها تمام شده اند
شاگردان مدرسه باید به چرا بروند
اروپا ولگردهایش را
سوار کشتی های تفریحی می کند
آن که از ما عکس یادگاری می گیرد

و در به در دنبال سکوی خطابه می گردد
در اسپانیا خاطره می نویسد
و در شب های شعر
به « وکانس » مبارزاتی می رود
والس دانوب آبی
سبلان را به خاک نشانده
و برای ترزیک مجسمه ی آزادی
آب را به روی مردم بسته
و از دیوار های زندان
امامزاده ساخته
امامزاده ها فرار کرده اند که گوهر دشت را
به گوانتانامو پیشکش کنند

وقتی کنار خیابان شعر می گویم
اتومیل ها مرا متهم می کنند

که شماره ی روسری ها را بر می دارم
نوازنده ی خیابانی
در قطار شهری چرت می زند
و چنان خسته است
که فکر می کند فردا
می تواند دیزل آباد کرمانشاه را
در خیابان های واشینگتن بنوازد
و شعر تازه ای را که خواب می بیند
به گوش جهانگردان فربه فرو کند

۱۱

سربازان آمریکائی دختر انتخاب می کنند
جمهوری اسلامی دختر صادر می کند
اربابان انگلیسی
با نمایندگان خدا به بستر می روند

کشیش ها سوار همدیگر می شوند
حوزه های علمیه به هم چشمک می زنند
روحانیت مبارز
پاسدار صیغه می کند

زنجیرها را با باروت ساخته اند
بمب های دیگوگاریا
در خاک شعرهای گاریا لورکا
با گیسوان شاعران عارف
و پول بنگاه های بنیاد سازی قرارداد بسته اند
شاعرانی که شعر فارسی را
با صاد می نویسند
و در پناه شورشیان بازنشسته
« ترفند » را « ترفنگ » می خوانند
سکوی خطابه را منبر می پندارند

گروه‌بان‌ها شاعر شده‌اند

« صدای آمریکا » به سرفه افتاده

هامبورگ با آتش بازی می‌کند

آلمان

در محور حلال دوسلدورف

با خشت پاسدار

کارخانه می‌سازد

تهران تسبیح می‌زند

دانشگاه تبریز

روی دختران خط می‌کشد

بچه‌های « سهند » به گرسنگی می‌گویند فریاد

بچه‌های « امیرکبیر »

در خاک آلوده دنبال روزنامه می‌گردند

کلمبیا در آتش شعر می گوید
 نیجریه به آتش پناه می برد
 دختران ویتنام
 در فیلیپین شکار شده اند
 دلال اخلاق آمریکائی با لباس نظامی
 در خیابان های مانیل دختر می دزدد
 انگلیسی ها در آفریقا صبحانه می خورند
 چینی ها در سودان نرمش می کنند
 روس ها
 دریای خزر را
 به جای ودکا سرکشیده اند
 ناوگان ها
 در خلیج فارس ماهی می گیرند
 و در مدیترانه برنزه می شوند

نگران نباشید
داروی خواهر شما را
به بیمارستان امام تنقیه کرده اند
و هلال احمر
با نسخه های « رهبر »
« برج میلاد » ساخته است
از برج ها بالا نروید
کارگران را
در لایه هایش به هوا خوری برده اند

نترسید
برادرتان را در هوا آویخته اند
نقابداران مواظب اند که اندامش
به آهنگ شب عادت کند

و هر روز

رهگذران برای تکان تنش

کف بزنند

طناب دار از تریاک گران تر شده است

حوزه های علمیه جشن گرفته اند

۱۳

گوانتانامو

گوهر دشت

ابوقریب

حتی به قیمت پیپ « گونتر گراس »

صبح اروپای کهن

در زندان های مخفی غروب کرده

و در جنگ خیابانی هامبورگ و برلین

دادگاه نورنبرگ را

در قرن قاضی های پوشالی
تجدید می کند

دیوار ها به اعلامیه ها پناهندگی داده اند
خانه ها به پشت پنجره پناه برده اند
چشم ها
لای پرده ها رژه می روند
زاهدان از توپله ساخته
استکهلم
در نمایشگاه زنان
گیسوان جوانی هایش را شانه می زند
فرانکفورت
هنوز هم دستش را بلند می کند
که هیتلر احساس تنهائی نکند
و خامنه ای به ریش هایش پارافین بزند

شاهپرک ها را دنبال کنید
 ممکن است هنوز هم
 گلی باکره مانده باشد
 و دختران
 گل ها را به کوچه انداخته باشند
 سمت زنانه مسجد را خالی کنید
 واعظ از آفتاب می ترسد
 جزیره ها را نمره کنید
 اسکله ها را موریانه خورده است
 ارتفاع موج
 از زمان گذشته است
 سیم ها را دوباره به هم ببیچید
 نمره ی کابل ها را بالاتر ببرید

اندازه ی پای ما
هنوز به پنجاه و شش نرسیده است
کارگران را به صف کنید
جوخه ها گرسنه اند
با اضافه دستمزد
باتون ساخته اند

۱۵

واشینگتن تهران لندن برلین پاریس
پکن کابل بغداد مانیل
و سفرهای بلند « یوجین اونیل »
در کسب و کار نویسندگان عریضه نویس

فکر می کنم این آتش بازی
در چاهی سرگردان

در مسیر تهران
و آسمانی بی پایان
تا واتیکان
به ریش ناظرانش بخندد
در گواتمالا زنجیر شود
و تاریخ را
در اوین و ابوقریب استفراغ کند

۱۶

از جای تان تکان نخورید
هر روز صبح رهنمود بفرستید
و به دختران زیبائی که از کنار تان می گذرند
نمره بدهید
جهان عریان
به جای شکر در قهوه اش تهدید ریخته است

بچه های « سهند » و پهلوانان « هفت تپه »
منتظرند که پاسداران
رو به ناوگان های آمریکائی نماز بگذارند
و نشنوند که بادی سرکش
صدای « سهند » را به شهرهای دیگر برده است :
« ای عاملان سرکوب
از ظلم تان به خشمیم
ما زن و مرد جنگیم
بجنگ تا بجنگیم !
می ایستیم می خوانیم
تا پای جان می مانیم !
گر تیر و فتنه بارد
جنبش ادامه دارد !
دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد !

این جنبش دانشجویان
نه جنبش آمریکا!»

۱۷

شب از این هم که تیره تر شود
بالاخره باید ستاره ای پیدا شود
که عادل آباد را
به عقد ابو قریب در آورد
و در خلیج گوانتانامو
زنجیر را بگسلد

بمب های آزادیبخش!
کمیته های مرکزی خیابان را
در دفتر سیاسی کوچه ها
مخفی کرده اند

جوانه های بالا بلند
آن گونه براین ابر تیره تاخته اند
که مسجد از کلیسا
تقاضای پناهندگی کرده است

۱۸

گوانتانامو
گوهر دشت
ابو قریب
تل آویو
آواز شبانه ی پاسداران اوین
به آهنگ بمباران اردوگاه « جنین » :
« شهراهواز مال من
ایزه و دزفول مال تو »
و سرود فاتح سربازان آمریکائی

در صبحگاه عراق و افغانستان :

« کل دنیا مال من

زابل و دارفور مال تو »

Colander of the mind of Night

A Long Poem

Fereidoun Gilani

gilani@f-gilani.com www.f-gilani.com

Printed in Germany
Spring of 2009